

## فرهنگ سیاسی متعالی و ارزش‌های متعالی انقلاب اسلامی

ابوالحسن بکتاش\*

### چکیده

انقلاب اسلامی به عنوان یک تحول سیاسی - اجتماعی با صبغه فرهنگی و دینی‌اش، دارای ظرفیت‌های بالایی از فرهنگ سیاسی در حوزه گرایشی و ارزشی است که توانسته است در سطوح مختلف، این فرهنگ سیاسی را متناسب با فرهنگ سیاسی اسلام تعالی ببخشد و ارزش‌های متعالی آن را نهادینه نماید. توجه به این وجه ارزشمند انقلاب اسلامی، می‌تواند شناخت دقیق‌تری از آن ارائه نماید. این نوشتار درصدد این است تا این بُعد از انقلاب اسلامی را بیشتر مورد بازشناسی قرار دهد.

### واژگان کلیدی

فرهنگ سیاسی متعالی، ارزش‌های متعالی، انقلاب اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

\*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دکترای مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

abolhasan.baktash.a@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۵

**طرح مسئله**

انقلاب‌های بزرگ همراه با تحولات و تغییرات عینی و ساختاری، تحولات درونی و ذهنی را با خود دارند و این تغییرات ذهنی را در جوامع نهادینه می‌کنند، انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی بزرگی چون انقلاب اسلامی، به میزان استمرار و گستره آن، بستری مناسب و عاملی مؤثر برای تکوین فرهنگ سیاسی هستند، تردیدی نیست که با انقلاب اسلامی، فضایی ذهنی و فکری بوجود آمده است که خودش را به‌طور پررنگ به‌طور می‌رساند و می‌خواهد آن ذهنیت دوران استبدادی گذشته که فرهنگ استبدادی را بر ملت ایران حاکم کرده بود، بزدايد.

این حرکت و فضای انقلابی به دنبال حاکم کردن ارزش‌ها و مطلوبیت‌های انقلابی است و بر ارزش‌های متعالی انقلاب، اصرار و پافشاری دارد تا نظام ارزشی مناسب خود را مسلط نماید. این ارزش‌ها و گرایش‌ها ناشی از ظرفیت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی است که از چنین قابلیت‌هایی برخوردار می‌باشد. برای همین این سؤال مطرح می‌شود که انقلاب اسلامی درخصوص تغییر و تحول گرایش‌ها و ارزش‌های سیاسی، از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است که اقتضای آن تغییر و تحول در حوزه فرهنگ سیاسی است؟

فرض ما این است که انقلاب اسلامی با توجه به تحولات درونی و ذهنی مردم، دارای ظرفیت‌های بالایی از فرهنگ سیاسی متعالی در حوزه گرایشی و ارزشی است که اقتضای تغییر و تحول فرهنگ سیاسی در جامعه ایران را دارد. می‌توان گفت که انقلاب اسلامی با ظرفیت‌های گرایشی و ارزشی که دارد درصدد گسترش فرهنگ سیاسی متعالی و نهادینه شدن ارزش‌های آن است و مقصود ما در این نوشتار این است که این ظرفیت‌ها را بررسی کرده و ارزش‌های متعالی انقلاب را در راستای فرهنگ سیاسی متعالی مورد بازشناسی قرار دهیم. برای رسیدن به این مقصود، در بادی امر سزاوار است ما یک مفهوم‌شناسی از بحث مورد نظرمان داشته باشیم.

**مفهوم‌شناسی****فرهنگ**

واژه فرهنگ مصادیق فراوانی را در درون خود جای داده است. لذا تعاریف گوناگونی نیز از آن شده است. فرهنگ هم به مفهوم دانش، علم، معرفت، تعلیم و تربیت، آثار علمی و ادبی یک قوم یا ملت است و هم آن را مجموعه آداب و رسوم، عقائد، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای یک ملت تعریف کرده‌اند، همان‌گونه که آن را مجموعه عناصر ذهنی و عینی جاری در سازمان‌های اجتماعی و قابل انتقال از نسلی به نسل دیگر نیز دانسته‌اند. (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۱ / ۴۵۹)

**فرهنگ سیاسی**

فرهنگ عمومی را اگر مجموعه ایستارها، باورها و احساسات پاینده مردم بدانیم، در این صورت فرهنگ

سیاسی را می‌توانیم آن بخش از فرهنگ عمومی بدانیم که به روند سیاسی، نظم و معنا می‌دهد. (عالم، ۱۳۷۴: ۱۵۱) اگر به مجموعه فرآورده‌های عمیق ذهنی، فرهنگ گفته می‌شود فرهنگ سیاسی باورها، اندیشه و عقاید مربوط به سیاست، قدرت و رهبری جامعه است. فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش‌ها، احساسات، اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است که هم بر رفتار شهروندان و هم رهبران و حاکمان تأثیر می‌گذارد. (آلموند، ۱۳۷۷: ۷۱)

در مجموع فرهنگ سیاسی یک جامعه عبارت است از مجموعه باورها، گرایش‌ها، ارزش‌ها، معیارها و عقائدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تأثیر وقایع، روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آنها، نهادها، رفتارها، ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۳۶)

#### ارزش‌های متعالی

ارزش‌ها در حقیقت مفاهیمی جمعی هستند از آنچه از نظر فرهنگی خوب، مطلوب و مناسب و یا بد، غیرمطلوب و نامناسب تلقی می‌شود (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۹) و به لحاظ مثبت می‌توان گفت: ارزش «value» عبارت است از مطلوبیت‌ها، خواسته‌ها، علائق و جهت‌گیری‌های مثبت نسبت به چیزهایی که ملاک‌های کلی رفتار هستند و اکثریت افراد جامعه روی آنها وفاق دارند. (حاجیلری، ۱۳۸۰: ۴۱) ارزش‌ها ممکن است در مواردی جنبه مشخص و عینی داشته باشند و یا اینکه حالت کلی‌تری داشته باشند. البته ارزش‌های اجتماعی از نوع استانداردهای فرهنگی هستند که اهداف کلی مطلوب برای زندگی اجتماعی سازمان یافته را مشخص می‌نمایند، ارزش‌ها در حکم گونه‌ای از معیارهای فرهنگی به‌شمار می‌روند. (محسنی، ۱۳۸۶: ۲۴۳) مضافاً اینکه ارزش‌های غایی (متعالی)، کیفیت‌هایی فی‌نفسه خوب هستند و خود غایت و هدف محسوب می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۵: ۶۰) و ارزش‌های «فرامادی» همان مطلوبیت‌ها، خواسته‌ها، علائق و جهت‌گیری‌های مثبت نسبت به امور روحی و روانی، غیراقتصادی، اخلاقی، دینی و معنوی که توسط عموم مردم جامعه پذیرفته شده است. (حاجیلری، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

می‌توان گفت تعالی عبارت است از ارتقای حیات افراد به حیات طیبه که صاحبان حیات طیبه، مردم مؤمن، خداپرست و پرهیزگار هستند و فرایند تقوا، ایمان، تسلیم و توکل، در روح و روان آنها ایجاد شده است. (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۵۷) تعالی در نقطه مقابل تنازل است و به‌معنای ارتقای معنوی، اخلاقی و فرهنگی الهی و انسانی است. این تعالی دارای مراتبی است که غایت قصوا و ثمره علیای تعالی معرفت الله است. (صدرا، ۱۳۸۹: ۶۶) تعالی شامل تعالی معنوی، فرهنگی و اخلاقی و حتی تعالی سیاسی و اجتماعی است. بنابراین ارزش‌های متعالی در ارتباط با نقشی که در تحقق فلاح و سعادت انسان دارند معنا می‌یابند. یعنی آنچه انسان را به فلاح و سعادت می‌رساند، ارزش متعالی است.

**فرهنگ سیاسی متعالی**

فرهنگ سیاسی متعالی، فرهنگی است که در آن بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها روندی از تعالی و ارتقای معنوی، اخلاقی و فرهنگی الهی و انسانی را طی نموده و باورهای مردم و نخبگان سیاسی براساس سطحی از مراتب آن تعالی ابتناء یافته و گرایش‌ها و کنش‌های آنان بر همان مدار شکل گرفته باشد. فرهنگ سیاسی متعالی همان بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌هایی است که مبتنی و منطبق بر مکتب متعالی اسلام است؛ همان باورها، اندیشه‌ها و عقاید مربوط به سیاست، قدرت و رهبری جامعه‌ای است که جهت‌گیری آن با ارزش‌های متعالی دین اسلام سازگار باشد، و مراد ما از سیاست در این فرهنگ سیاسی، سیاستی دو ساحتی است که مبین سیاست مادی در جهت متعالی، توأم با تعادل اجتماعی و تعالی معنوی، فرهنگی و اخلاقی است و این تعالی سیاسی در حقیقت اقتدا و پیروی آفریننده متعالی در حوزه اجتماعی و سیاسی است. (شیرازی، ۱۳۸۳: ۳ / ۴۲۲) سیاستی که عین تعالی و معطوف بدان است، همان سیاستی که کاملاً مبتنی بر شریعت و توحید می‌باشد و به دنبال سعادت حقیقی انسان است.

در مقابل فرهنگ سیاسی متعالی، فرهنگ سیاسی غیر متعالی است که هم شامل متعارف می‌شود و هم فرهنگ سیاسی متدانی، چنان‌که سیاست اگر متعالی نباشد یا متعارف است و یا متنازل و متدانی، سیاستی که جامعه را به سوی تعالی هدایت نکند و در اداره جامعه به امر دنیوی و مادی بسنده نماید، آن سیاست متنازل و متدانی است.

**انقلاب اسلامی**

انقلاب را حرکتی مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه دانسته‌اند. (محمدی، ۱۳۸۱: ۲۵) با توجه به اینکه انقلاب اسلامی دارای صبغه فرهنگی بسیار زیادی است و مطالعه رهیافت فرهنگی آن، اهمیت بسیار فراوانی دارد، انقلاب اسلامی یک حادثه و یا یک رخداد سیاسی اجتماعی صرف نیست؛ بلکه از یک منظومه فکری و اندیشه‌ای برخوردار است که دارای مبانی فرهنگی و تاریخی است. در واقع انقلاب اسلامی به‌عنوان پدیده سیاسی - اجتماعی در یک محیط ذهنی و فکری شکل گرفته و بر آن ابتناء یافته است. از این رو ما انقلاب اسلامی را به‌عنوان عاملی جریان‌ساز، آن هم از نوع جریان فکری متغیری می‌دانیم که دارای ظرفیت‌های بلندی در خصوص فرهنگ سیاسی است.

**ماهیت و چیستی فرهنگ سیاسی متعالی**

پس از شناخت اجمالی از مفاهیم، سزاوار است ما فرهنگ سیاسی متعالی را نه از لحاظ مفهومی بلکه از باب مباحث ماهوی و محتوایی بررسی نموده و زیرساخت‌های فکری آن را مورد توجه قرار دهیم، زیرا شناخت

گرایش‌ها و ارزش‌ها در فرهنگ سیاسی بدون شناخت و ملاحظه زیرساخت‌های فکری بنیادین آن، ممکن نیست. (ر.ک: کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۵) در انقلاب اسلامی، فرهنگ سیاسی متعالی متعلق به سیاست متعالی است که حاصل نگرش و شناخت دقیق و جامع امام خمینی علیه السلام از مکتب متعالی اسلام می‌باشد. از این رو لازم است نسبت به این سیاست متعالی که انقلاب اسلامی در آن تکوین یافته است، شناخت و تبیین بیشتری داشته باشیم. برای همین باید بگوییم که از سیاست تعاریف مختلفی شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶: ۳۳۰ - ۳۲۹) که هر کدام را در نظر بگیریم فاقد جنبه پویایی و هدایت‌گری است؛ درحالی که سیاست در اندیشه اسلامی جنبه پویایی و هدایت‌گری دارد. سیاست در یک نگاه و نگرش متعالی عبارت است از «اداره جوامع انسانی و هدایت آن به سوی تعالی» و سیاستی است که تعالی انسان را دنبال می‌کند، همان طوری که امام خمینی علیه السلام فرمودند:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۳ / ۴۳۲)

صدرالمتألهین سیاست را تدبیر و تلاش انتخابی و عقلایی و مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسان‌ها می‌داند که برای اصلاح زندگی جمعی به منظور نیل به سعادت و غایات الهی است. (حسینی، ۱۳۹۲: ۱۲۳) صدرالمتألهین در *شواهد الربوبیه* چنین می‌گوید:

السیاسة حركة مبدؤها من النفس الجزئية تابعة لحسن اختيار الاشخاص البشرية ليجمعهم على نظام مصلح لجماعتهم. (شیرازی، ۱۳۸۸: ۳ / ۲۴۶)

سیاست، حرکتی است که مبدأ آن از ناحیه نفس جزئی است و این حرکت تابع حسن اختیار افراد انسانی است که به اعتقاد خویش افراد بشر را در یک نظامی که آنان را اصلاح کند، جمع می‌کند.

از نگاه ملاصدرا آثار و خواص شیء، از وجود آن نشئت می‌گیرد و چون وجود، حقیقتی واحد است، صفاتی چون حیات، علم، اراده، قدرت، فعل و تأثیر، اوصافی هستند که منشأ آنها حقیقت وجود است و چون وجود از لحاظ شدت و ضعف دارای مراتب مختلف است، از این لحاظ آثار هم مراتب مختلفی خواهد داشت. بنابراین قلمرو اراده، قدرت، فعل و تأثیر آدمی و در مجموع تدبیر آدمی به حد و اندازه وسعت وجود آدمی بستگی دارد. هر قدر موجودی از سعه وجودی بیشتری برخوردار باشد از اراده، قدرت، فعل و تأثیر افزون‌تری برخوردار خواهد بود. (امیدی، ۱۳۸۹: ۱۱۲) به همین دلیل سیاست انسان به سبب موصوفش که انسان متعالی است، متعالی می‌گردد، یعنی این سیاست به اعتبار موصوفش که آن حقیقت وجودی است متعالی و دارای مراتب

است. بدین معنا باید گفت متعالی بودن سیاست به اعتبار موصوفش یعنی انسان متعالی است، چنان که صدرالمتألهین آورده است:

فنهاية السياسة هي الطاعة للشرية... فاذا اطاعته انقاد ظاهر العالم باطنه وقامت المحسوسات في ظلّ المعقولات وتحرّكت الاجزاء نحو الكلّ. (شیرازی، ۱۳۸۸: ۲۴۸ - ۲۴۶)

نهایت و غایت سیاست، اطاعت از شریعت است... پس اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد، ظاهر عالم مطیع و منقاد باطن عالم گردد، محسوسات در سایه و ظلّ معقولات قرار می‌گیرد و اجزاء به جانب کل حرکت کنند.

این حرکت به لحاظ این است که انسان دارای وجودی سیال کشدار و بسط یافته در گستره زمان است و همواره در حال حرکت و تحولی مستمر و دائم است. اما این حرکت، منحاز از متحرک نیست، بلکه خداوند به انسان وجودی بخشیده است که در ذاتش حرکت و پویایی است. این تحول در آدمی هم در جسم و هم در روح و هم در شخصیت او صورت می‌گیرد، چون تحول در شخصیت از طریق شناخت حاصل می‌شود. هرچه سطح شناخت و معرفت انسان ارتقا یابد، به همان اندازه وجود او ارتقا می‌یابد. (امیدی، ۱۳۸۹: ۱۱۴) اگر ما سیاست را از حیث علم بنگریم به لحاظ اتحاد عالم و معلوم و اینکه علم و اراده از صفات حقیقت وجودی انسان هستند، مستمراً در حال تحرک و کمال و تعالی است و اگر سیاست را از حیث فعل و به معنای تدبیر در نظر بگیریم، آن از افعال ارادی و وابسته به اراده انسان است و هرچه سطح شناخت و معرفت انسان تعالی یابد، به همان اندازه افعال ارادی او متعالی می‌گردد.

نکته مهم دیگر در فهم چیستی فرهنگ سیاسی متعالی، اعتباری بودن فرهنگ و سیاست است. چون امام خمینی علیه السلام هم چون حکمت متعالیه صدرایی اصالت را به وجود داده و دیگر هرچه هست را نمودی از حقیقت وجود می‌داند، البته وجود دارای مراتب است و نگاه اصالت وجودی مستلزم این است که ما سیاست و فرهنگ را اعتباری و تابعی از وجود انسان بدانیم. لکن امور اعتباری دوگونه هستند؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱۴؛ ر.ک: همو، ۱۳۹۳: ۷۳ - ۷۱) برخی ریشه تکوینی دارند و برخی صرف اعتبارند مثل علائم رانندگی و مانند آن که اعتباری صرف هستند؛ ولی امور اعتباری دینی و اخلاقی و حقوقی، از جمله فرهنگ و سیاست چنین نیستند. بنابراین سیاست و فرهنگ از جمله اعتباریات محضه نیستند که وجودشان صرفاً به اعتبار معتبر باشد، بلکه منشأ انتزاع آن واقعی است و به لحاظ منشأ انتزاع واقعی برای آنها در نفس الامر حقیقتی است. پس می‌توان گفت این امور اعتباری صرف نیستند، زیرا از نظر مبدأ ریشه تکوینی دارند، در عین حال آنها از امور اعتباری شمرده می‌شوند و به همین دلیل متعلق به مبدأ و منشأ انتزاع خود هستند. از این رو اوصافی را که برای آنها می‌آوریم به موصوفشان که انسان است، مربوط می‌شود و نیز مراتب وصفی آن مربوط به وجود انسان و مراتب وجودی آن خواهد بود. بنابراین سیاست و فرهنگ به سبب تعلق به موصوفش که آن انسان

متعالی است، متعالی می‌گردد؛ یعنی سیاست و فرهنگ به اعتبار موصوفشان که آن حقیقت وجودی انسان است دارای مراتب و تعالی می‌باشند و تا انسان متعالی شناخته نشود، سیاست متعالی همچنان ناشناخته باقی خواهد ماند، شناخت متدانی، سیاست متدانی و شناخت متعالی، سیاست متعالی دارد. (همو، ۱۳۸۷: ۷۶) چون از منظر امام خمینی علیه السلام شناخت انسان اساس همه شناخت‌هایی است که به نوعی به انسان و مناسبات او بازمی‌گردد. تا انسان شناخته نشود، جامعه و مسائل اجتماعی، سیاست و امور سیاسی به درستی شناخته نمی‌شود. بنابر دیدگاه امام خمینی علیه السلام انسان یک موجود عجیبی است. در جمیع طبقات موجودات و مخلوقات باری تعالی هیچ موجودی مثل انسان نیست، اعجوبه‌ای است که از او یک موجود الهی ملکوتی ساخته می‌شود و یک موجود جهنمی شیطانی. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۷۳) از نظر امام خمینی علیه السلام ماهیت انسان همان هسته باطنی اوست که «فطرت» نامیده می‌شود. استاد مرتضی مطهری فطرت را یکی از عوامل اصلی سازنده شخصیت انسان و تعیین‌کننده مسیر آینده آن دانسته و همین فطرت را عامل گراییدن انسان به سوی ارزش‌های متعالی می‌داند. (مطهری، ۱۳۶۸: ۵ / ۱۰۰ و ۱۹۶)

استاد شهید مرتضی مطهری می‌گوید:

بنابر تلقی فطری از انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرتی حق جو و حق طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت، یعنی بالقوه به صورت یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب سرشت‌های انسانی خود، خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است. (همو، ۱۳۸۷: ۲۴ / ۴۳۱)

از نظر امام خمینی علیه السلام این انسان موجودی است بالقوه توانایی و استعداد شدن و رسیدن به بالاترین مراتب کمال و درجات معنوی را داراست و ضرورت ارسال انبیاء و رسولان الهی نیز تا حدودی مرتبط با همین تعالی و تکامل طلبی انسان است. از نگاه امام خمینی انسان دارای دو فطرت است که همه انسان‌ها، با وجود داشتن تمایزات فراوان در داشتن این دو فطرت مشترکند. ایشان درباره دو فطرت انسان می‌فرمایند:

حق - تبارک و تعالی - با عنایت و رحمت خود، به ید قدرت خود که طینت آدم اول را مخمّر فرمود، دو فطرت و جبلّت به آن مرحمت نمود، آن فطرت، اصل و پایه جمیع فطریاتی است که در انسان مخمّر (سرشته شده) است و دیگر فطریات شاخه‌ها و اوراق آن است، این دو فطرت (یکی فطرت مخموره و دیگری فطرت محجوبه می‌باشد)، فطرت مخموره غیر محجوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و وجهه روحانیت و نورانیت آنها باقی است و اگر فطرت متوجه به طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید

و محبوب از روحانیت و عالم اصلی خود شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌هاست. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ۷۷ - ۷۶)

امام خمینی علیه السلام فطرت عشق به کمال را فطرتی اصلی و استقلالی و فطرت تنفر از نقص را فطرت فرعی می‌نامد، انسان با فطرت فرعی از غیر حق می‌برد و با فطرت اصلی به جمال جمیل واصل می‌شود. (همان: ۳۰۳ - ۳۰۲)

یکی از فطرت‌هایی که جمیع سلسله بنی‌الانسان مخمر بر آن هستند ... فطرت عشق به کمال است ... بدانکه از فطرت‌هایی که فطرت‌الناس علیها، فطرت تنفر از نقص است ... و آنچه ناقص است مورد تنفر فطرت است، نه توجه به آن. پس از این دو فطرت که فطرت تعلق به کمال و فطرت تنفر از نقص است، توحید نیز ثابت شد. (همو، ۱۳۸۱: ۲۴۶)

فطرت اصلی تا زمانی که تابع احکام ماده و طبیعت و تحت سلطه امور دنیایی قرار نگرفته است، دارای نورانیت و روحانیت بوده و به واسطه آن متوجه خیر، کمال و سعادت حقیقی است و گریزان از شر و نقصان است، اما زمانی که فطرت اولیه متوجه احکام طبیعت شده، تحت سلطه قواعد مادی درآمد، در حجاب فرو رفته و حقیقت آن در وجود انسان به دست فراموشی سپرده می‌شود. در این حالت گرایش‌های دیگری جایگزین می‌گردد که از آن تعبیر به فطرت ثانوی می‌شود. این محبوب شدن فطرت، مبدأ همه نقائص و بدی‌هاست.

بنابراین؛ نقشه فطرتی که تمام ابعاد انسانی را در بر می‌گیرد، می‌تواند اساس و پایه‌ای برای ارائه الگوی رشد و تعالی همه جانبه انسان بشود، انسان در صورتی که در مسیر فطرت مخموره، یعنی طلب کمالات و تنفر از نقص‌ها قرار بگیرد، رویکرد متعالی داشته و بینش و گرایش آن متعالی خواهد بود و در صورتی که حرکت آن در مسیر فطرت محجوبه، شرور و نقص‌ها قرار بگیرد، اسباب انحطاط و شقاوت فرد را مهیا می‌کند. لذا بینش و گرایش وی متدانی می‌باشد و همین رویکرد می‌تواند در جامعه خود را نشان دهد. یعنی در صورتی که جامعه در مسیر فطرت مخموره قرار بگیرد، رویکرد متعالی داشته و بینش و گرایش آن متعالی خواهد بود و در صورتی که حرکت آن در مسیر فطرت محجوبه باشد و اسباب انحطاط جامعه را مهیا کند، بینش و گرایش جامعه هم متدانی می‌شود. همین دو رویکرد متدانی و متعالی می‌تواند در حوزه سیاسی خود را نشان دهد. انقلاب اسلامی با توجه به خاستگاه فطری‌اش رویکرد جامعه را متعالی نمود.

#### ظرفیت‌های گرایشی انقلاب اسلامی و ارزش‌های متعالی آن

استاد مطهری این انقلاب را نهضتی از تیپ نهضت پیامبران دانسته که برخاسته از خودآگاهی الهی یا خدا آگاهی است که این خودآگاهی ریشه‌اش در اعماق فطرت بشر است و از ضمیر باطن سرچشمه می‌گیرد.



(مطهری، ۱۳۸۷: ۲۴ / ۶۸) زیرا در حقیقت انقلاب اسلامی حرکت جامعه را از مسیر فطرت محجوبه و فرهنگ سیاسی متدانیه تغییر داد. امام خمینی علیه السلام با هدایت و رهبری‌هایش حرکت جامعه را سازگار با فطرت مخموره پیش برد، همچنان که انبیا آمدند نقاط خاموش شده فطرت انسان را زنده کنند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتْرَأَلِيَهُمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱) امام خمینی هم با حرکت پیامبرگونه خود فطرت انسان‌ها را زنده کرد و جامعه را در مسیر تعالی پیش بُرد. توجه به این موضوع همان توجه به ظرفیت‌هایی است که انقلاب اسلامی با قابلیت‌های آن در پی گسترش فرهنگ سیاسی متعالی و تحقق مراتب آن می‌باشد.

بنابراین انقلاب اسلامی با توجه به خاستگاه فطری ارزش‌های آن، مقتضای تحولات درونی و ذهنی در جامعه است که بررسی این ارزش‌ها می‌تواند ظرفیت‌های بالای انقلاب اسلامی را در گسترش فرهنگ سیاسی متعالی به خصوص در حوزه گرایشی و ارزشی آشکار نماید.

به هر حال بررسی این ظرفیت‌ها با توجه به برخورداری انسان از فطرت و خاستگاه فطری ارزش‌های انقلاب ضروری است. لذا شایسته است مباحث را با محوریت قراردادن فضایل و ارزش‌های متعالی منبعث از فطرت دنبال کنیم. در توضیح فضایل و فضیلت در اخلاق اسلامی گفته‌اند: آن فعل و صفتی است که یا خود مستقیماً انسان را در مراتب قرب بالاتر بُرد یا زمینه را برای این سیر فراهم آورد و ملاک و معیار فضیلت اخلاقی این است که آن فعل و یا صفت انسان را در رسیدن به کمال نهایی یاری کند یا زمینه را برای رسیدن به آن فراهم آورد.

بدون تردید یکی از اصول بنیادی سیاست در اسلام، نگرش تربیتی آن در راستای فضیلت‌مداری است می‌توان گفت انسان فطرتی دارد که پشتوانه آن روح الهی است و نیز دارای طبیعتی است که به گِل وابسته است، همه فضایل آدمی به فطرت او و همه رذائل وی به طبیعت او برمی‌گردد. اگر انسان به طبیعت خود توجه کند و از هویت انسانی خویش که روح اوست غافل گردد، نه تنها از مسیر کمال و تعالی باز می‌ماند، بلکه دچار انحطاط و سقوط می‌گردد. تا جایی که از چارپایان نیز پست‌تر و گمراه‌تر خواهد شد، «اولئک کالانعام بل هم اضل» و اگر به بُعد فطری و گوهر ذات خود توجه کند، تا جایی تعالی می‌یابد که به افق اعلی و مقام «أو ادنی» می‌رسد که از مقام فرشتگان برتر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۳۱ - ۱۳۰)

#### فرهنگ سیاسی و ارزش‌های متعالی در انقلاب اسلامی

ارزش‌های فرامادی و متعالی، ارزش‌های پایدار هستند و به تعبیر امام ارزش‌های معنوی ارزش‌های همیشگی هستند. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۶۹) چون ارزش‌های متعالی ریشه در فطرت دارند و به آسانی قابلیت فرهنگ شدن و به‌طور خاص فرهنگ سیاسی را دارند، انقلاب اسلامی هم مجالایی برای تجلی این ارزش‌های متعالی

است، انقلاب اسلامی برای حاکمیت این ارزش‌های متعالی و مبارزه یا نفی ضد ارزش‌هایی بود که سال‌ها و قرن‌ها بر زندگی، اخلاق و روابط ما مردم در زندگی خصوصی و خانوادگی، اجتماعی، اداری، سیاسی، اقتصادی حاکم بود. مرحوم مطهری درباره تکوین فرهنگ سیاسی انقلاب با این ارزش‌های متعالی می‌گوید:

این گنجینه عظیم از ارزش‌های انسانی که در معارف اسلامی نهفته بود، تقریباً از سده بیست به بعد در ایران به وسیله یک عده از اسلام‌شناس‌های خوب و واقعی وارد خودآگاهی مردم شد. یعنی به مردم گفته شد، اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیض‌های طبقاتی مخالف است، اسلام دین حریت و آزادی است، به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمان‌ها و مفاهیم دیگر نظیر برابری، آزادی‌خواهی و عدالت رنگ اسلامی به خود گرفته و در ذهن مردم جایگزین شد، درست به دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده بود که نهضت اخیر ما، نهضتی شامل و همه‌گیر شد ... (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶ - ۳۱)

بدین ترتیب انقلاب اسلامی دارای ارزش‌های متعالی است که رفته‌رفته این ارزش‌ها در میان ذهنیت مردم درونی گردیده است، چون وقتی که به ماهیت دینی و رهبری دینی انقلاب و همچنین حضور مستمر مردم مسلمان در صحنه و جامعه‌پذیری آنان توجه می‌کنیم درمی‌یابیم که انقلاب اسلامی ارزش‌های خود را در میان مردم درونی و پایدار نموده است. چنان‌که از نظر امام، ملت ایران با انقلاب اسلامی هدفی جز استقرار اهداف و ارزش‌هایی که از نظر اسلام معتبر است، نداشتند و مضافاً اینکه مهم‌ترین آرمان انقلاب اسلامی، گسترش و تعمیق ارزش‌ها بوده است و اساساً بدون چنین غایتی، نمی‌توان ماهیت انقلاب را اسلامی دانست. (ذو‌علم، ۱۳۷۹: ۵۲) بنابراین بررسی این ارزش‌های متعالی و ظرفیت انقلاب اسلامی درباره آن، همان چیزی است که محور بحث ما در این نوشتار می‌باشد. ما در این مجال صرفاً به چند عنوان از این ارزش‌هایی که ریشه در فطرت دارند و از ارزش‌های متعالی به‌شمار می‌آیند به اختصار پرداخته و به شکلی ارزش‌های دیگر را تابع این ارزش‌ها به حساب می‌آوریم.

**الهی و معنوی بودن حرکت:** امام خمینی علیه السلام چنان‌که در تاریخی‌ترین سند مبارزاتی‌اش نشان می‌دهد، حرکت با انگیزه‌ای الهی آغاز نموده و بر الهی بودن قیام و قیام‌الله تأکید می‌نماید. ایشان این مکتوب را با آیه «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» آغاز می‌کنند و سپس می‌فرمایند:

قیام برای خداست که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت (فرهنگ متدانیه) غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید را و تقوا را گذاشت. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱ / ۲۱)

به هر حال امام خمینی علیه السلام از اولین سال‌های دهه چهل قیام الهی خود را با یاری مردم آغاز کردند و این

قیام الهی با خلوص امام و یارانش در سال پنجاه و هفت به ثمره نشست. امام خمینی درباره جهت و مقصد این قیام فرمودند: «قبل از آن که انقلاب سیاسی و اجتماعی باشد، یک انقلاب معنوی و روحانی است.» (همو، ۱۳۷۲: ۹۵)، البته در مکتب سیاسی امام معنویت از سیاست، سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق از هم جدا نیستند. امام خمینی حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار معنویت او می‌باشد و همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زند. بنابراین یکی از اقتضات این انقلاب که ما از آن به‌عنوان ظرفیت‌گرایشی انقلاب یاد می‌کنیم، همان جهت‌گیری معنوی است. استاد مطهری منظور از معنویت و جهت‌گیری معنوی در این انقلاب را به خوبی روشن کرده است. وی انقلاب ایران را یک انقلاب مخصوص به خود دانسته و می‌گوید:

از نظر ما این انقلاب، اسلامی بوده است، اما منظور از اسلامی بودن باید روشن گردد ... بر ما روشن است که اسلام معنویت محض، آن‌چنان که غربی‌ها درباره مذهب می‌اندیشند، نیست، این حقیقت، نه تنها درباره انقلاب فعلی، بلکه در مورد انقلاب صدر اسلام نیز صادق است. انقلاب صدر اسلام، در همان حال که انقلابی معنوی و اسلامی بود، در همان حال انقلابی سیاسی نیز بود، انقلابی اقتصادی و مادی نیز بود ... (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۶ - ۳۱)

به هر حال با توسعه معنویت در اثر اصلاح درونی افراد، فطرت‌های پاک بیدار می‌شوند و همین امر سبب بیداری و جهاد در مسیر گسترش فرهنگ سیاسی متعالی خواهد شد و با گام نهادن در چنین مسیری حیات طیبیه انسانی رقم می‌خورد، حیات طیبیه‌ای که امام خمینی علیه السلام پرچمدار قیام و جهاد در مسیر تحقق آن برای جامعه بشری بودند.

**عزت و کرامت انسانی:** عزت و کرامت انسانی از مهم‌ترین آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی اسلام است که ریشه در فطرت انسان دارد. کرامت جعل الهی است، یعنی خدای تعالی کرامت را فطری انسان قرار داده است. کریم بودن انسان واقعیتی است همانند کریم بودن فرشتگان، بدین ترتیب کرامت انسان نشان‌دهنده آن است که وی حقیقتاً از لحاظ وجودی دارای امتیاز و برجستگی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۱۶۲) کرامت انسان وصفی است که از سوی خداوند برای بشر وضع گردیده است. همان خداوندی که به اختیار انسان مورد پرستش قرار گرفته است، شأنی برای انسان قرار داد که آن را از دیگر موجودات متمایز می‌کند. کرامت به معنای شرف، کمال و پالودن از آلودگی است. در تعالیم اسلام و آموزه‌های قرآنی از کرامت انسان سخن به میان آمده و می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء / ۷۰)

به راستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا روانه داشتیم و به ایشان از پاکیزه‌ها روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، چنان که شاید و باید، برتری بخشیدیم.

همان‌گونه که اشاره کردیم کرامت انسان، جعل الهی است و چون کرامت جعل الهی است آن امر وجودی و دارای مراتبی است. یعنی کرامت انسان حقیقتی وجودی است و پشتوانه فطری و وجودی دارد و این کرامت انسان امری ذو مراتب و تشکیکی است. (اله بداشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۸) چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست» (حجرات / ۱۳) البته انسان دارای دو کرامت ذاتی و اکتسابی است، یعنی مرتبه‌ای از کرامت برای هر انسانی است. اما کرامت اکتسابی غیر از آن کرامت ذاتی نوع انسان است، کرامت اکتسابی بر مبنای عقل و اراده تحصیل می‌شود، انسان از آن جهت که انسان است، کرامتی دارد و همچنین از آن جهت که عالم و مؤمن و مجاهد فی سبیل الله است و از آن جهت که تقوا دارد و مزین به فضایل اخلاقی، انسانی و ایمانی است، کرامتی دیگر دارد اولی را کرامت فطری و ذاتی و دومی را کرامت اکتسابی می‌نامند. (همان: ۳ / ۱۷۱ - ۱۶۴)

با انقلاب اسلامی مردم ما از یوغ استبداد و حامیان استعمارگر آن بیرون آمدند و عزت و کرامت را دوباره بازیافتند، مردمی که سالیانی تحقیر شده بودند، انقلاب اسلامی عزتی که خاص جامعه ایمانی است را به آنان بازگرداند. امام خمینی می‌فرمایند: «ما در مقابل آمریکا یک عبد ذلیل بودیم، ولی ایران این ذلت را شکست و عزت پیدا کرد.» (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۹۷) به هر حال انقلاب اسلامی دارای چنان ظرفیتی در فرهنگ سیاسی بود که در برابر حکومت مستبد پهلوی قرار گرفت و در برابر تحریم‌ها و فشارهای استکبار مقاومت کرد زیرا شرافت انسانی به این است که در مقابل زور بایستد و این ارزش و کرامت انسان وقتی عینیت پیدا می‌کند که انسان در مسیر خدا حرکت کند.

در نظام فکری و فرهنگی که مْلهم از ارزش‌های متعالی اسلامی است، کرامت و حرمت انسان و عدالت توأم با معنویت از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است و نقطه عزیمت اندیشه انقلاب به رهبری امام در همین نکته نهفته است که وی به‌عنوان منادی عزت و استقلال، بنیان انقلابی را گذاشت و آن را هدایت و رهبری نمود و با ساقط نمودن حکومت وابسته پهلوی، عزت و اقتدار را به مردم مسلمان ایران بازگرداند. به همین دلیل با عنایت به جایگاه و اهمیت آن حضرت امام فرمودند:

مگر عزت و شرف و ارزش‌های انسانی، گوهرهای گران‌بهایی نیستند که اسلاف صالح این مکتب، عمر خود و یاوران خود و یاران خود را در راه حراست و نگهداری از آن وقف نمودند. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۷۴)

**حریت و آزادی:** حریت به‌معنای آزادی از بند قیودات جسمانی فضیلتی است که درباره آن می‌توان گفت

که آن منشأ فضایل دیگر است. این حریت و آزادی همانی است که مرحوم شهید مطهری از آن به آزادی معنوی تعبیر می‌کند. ایشان معتقد است آزادی معنوی، آزادی فکر از خرافات، اوهام، تعصب و تحجر است و آزادی اراده است از تعلقات و وابستگی‌های پست و حیوانی، فکر آزاد منطقی فکر می‌کند و اراده آزاد منطقی فکر می‌کند و اراده آزاد تعالی دارد. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۹۹) ایشان همچنین یادآور می‌شوند که آزادی معنوی و حریت، ام الفضایل (مادر همه فضیلت‌ها) است، چه همه رذائل اجتماعی، ریشه در اسارت معنوی دارد. از این‌رو مهم‌ترین نوع آزادی، آزادی معنوی است. شهید مطهری حریت و آزادی معنوی را بر آزادی اجتماعی اولویت رتبی - زمانی بخشیده و معتقد است اولویت بخشیدن انبیا به آزادی معنوی، در راستای ایجاد شایستگی در انسان برای آزادی اجتماعی است. (همو، ۱۳۸۰: ۲۷۸)

بنابر دیدگاه شهید مطهری، برای تحقق آزادی معنوی، آزادی از حکومت جور و استبداد هم شرط است، اگر آزادی فکر و اراده در درون و حوزه باطن لازم است، تأمین‌کننده آن گونه آزادی، تعلیم و تربیت سرچشمه گرفته از ایمان و زمینه‌ای برخوردار از آزادی اجتماعی می‌باشد: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمُ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف / ۱۵۷) در عین حال یکی از موارد آزادی که از لوازم آزادی معنوی است آزادی اجتماعی است که بنابر فرمایش امام خمینی علیه السلام یک نعمت بزرگ الهی است و یک امانت الهی است که خداوند نصیب ما کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۱۱۱) آزادی، بزرگ‌ترین موهبت الهی [است] که الان ملت ما از آن برخوردار است. (همو، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۴۲) امام خمینی از اصل اعتقادی توحید، اصل آزادی را نتیجه گرفته و می‌فرماید:

ما از این اصل اعتقادی [توحید]، اصل آزادی بشر را می‌آموزیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند. (همان: ۵ / ۳۸۷)

استاد مطهری معتقد بودند آزادی واقعاً یک ارزش انسانی فوق‌العاده است و انسان از آن جهت که انسان است آزادی برایش ارزش دارد. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۳) آزادی برای انسان، بالذات ارزش دارد (همان: ۱۲۴) و بدون شک در انقلاب اسلامی ما عنصر آزادیخواهی نقش بسیار زیادی دارد. (همان) با این حال، نگاه اسلام به آزادی، نگاهی فراگیر و همه‌جانبه است، درحالی‌که دیگر مکاتب سیاسی و حقوقی که داعیه آزادی دارند، تنها به آزادی بیرونی انسان در زمینه روابط اجتماعی با هم‌نوعان خود و با دولت و حکومت پرداخته‌اند. اسلام علاوه بر آن که این بخش از آزادی را با توجه تمام مورد عنایت خود قرار داده، از بُعد دیگر آزادی که در سرنوشت مادی و معنوی او بسیار تعیین‌کننده است نیز غفلت نکرده است. لذا با نگاه جامع و متعالی که اسلام به آزادی دارد، هرگاه میان آزادی بیرونی و آزادی درونی تزاومی پیش آید، اسلام آزادی درونی را مقدم داشته و برای آزادی بیرونی محدودیت قائل می‌شود. (سید باقری، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

نکته اساسی آن است که آزادی در ساحت عالی و خردورزانه آدمی، او را به آزادی متعالی نزدیک

می‌سازد، بر همین مبنا آزادی در فرهنگ سیاسی امام خمینی علیه السلام آزادی ناشی از فطرت انسان است و به‌عنوان یک ارزش فطری جزو حقوق اولیه فطری انسان و در چارچوب قوانین فطری الهی است و آن آزادی است که انسان را در مسیر تعالی کمک و یاری می‌کند.

بنابراین حریت و آزادی یکی از ارزش‌های متعالی است و بدون شک در انقلاب اسلامی، عنصر آزادیخواهی نقش بسیار زیادی دارد (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۴) و از منظر امام خمینی، آزادی بزرگ‌ترین موهبت الهی [است] که ملت ما از آن برخوردار است. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۴ / ۲۴۲) همین حریت و آزادی در محدوده شرایط اسلام است که حفظ ارزش‌هایی چون اهمیت دادن به نقش و جایگاه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی را به دنبال دارد.

**عدالت:** در تعریف عدالت معانی و شقوق مختلفی ارائه شده است، اما آنچه که در حد لزوم می‌پردازیم، آن مفهوم سیاسی و اجتماعی عدل است. عدل به این معنا در مقابل ظلم قرار می‌گیرد، بدین ترتیب عدل عبارت است از رعایت حقوق افراد و اعطا کردن به هر ذی‌حق، حق او را و ظلم عبارت است از پامال کردن حقوق و تجاوز و تصرف در حقوق دیگران و معنی عدالت اجتماعی همین معناست. (مطهری، ۱۳۷۷: ۱ / ۸۰) می‌توان گفت؛ انقلاب اسلامی مبارزه‌ای بود که امام خمینی علیه السلام برای رفع موانع تعالی مردم مسلمان ایران به راه انداخت، چون مبارزه با موانع تعالی و کمال‌طلبی فطری انسان ضروری است. البته دولت مستبد پهلوی مهم‌ترین و بارز تعالی مردم ایران در این باره بود که آن مانع با انقلاب اسلامی از میان برداشته شد. امام خمینی علیه السلام در شرح حدیث جنود عقل و جهل، عدل را از لشکریان عقل و جور را از لشکریان جهل دانسته و می‌نویسد:

قلب فطرتاً در مقابل قسمت عادلانه خاضع است و از جور و اعتساف فطرتاً گریزان و متنفر است، از فطرت‌های الهیه که در کمون ذات بشر مخمّر است، حُبّ عدل و خضوع در مقابل آن است و بغض ظلم و عدم انقیاد در پیش آن است، اگر خلاف آن را دید، بداند که در مقدمات نقصانی است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۳)

این مطلب بیان‌کننده این است که عدل ریشه در ساختار ذاتی و وجودی انسان دارد و گرایش به آن امری فطری می‌باشد که در نهاد بشر سرشته شده است و مطابق فطرت مخموره انسانی از ویژگی‌های انسان است. از نظر امام خمینی عدالت نه‌تنها خواست فطری بشر است (همان) بلکه از سنن الهی، یکی از مقاصد قرآن، هدف اسلام و هدف ارسال پیامبران است، (همو، ۱۳۷۸: ۱۷ / ۵۲۷ و ۴ / ۴۵۰) از این‌رو در سعادت انسان تأثیری غیر قابل انکار دارد. امام خمینی علیه السلام به‌عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند که بسط عدالت و نجات محرومان و مظلومان از زیر بار ستم یک هدف اساسی انبیا بوده است. ایشان عدالت را از بزرگ‌ترین واجبات و والاترین عبادات برشمرده و در وصیت‌نامه سیاسی، الهی خویش آورده است:

حکومت حق برای نفع مستضعفان و جلوگیری از ظلم و جور و اقامه عدالت اجتماعی ... از بزرگ‌ترین واجبات و اقامه آن از والاترین عبادات است. (همان: ۱۲ / ۲۰۷)

تردیدی نیست که یکی از ارزش‌های متعالی که در فرهنگ سیاسی انقلاب جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد، عدالت است و تأکیدات امام خمینی علیه السلام بر موضوع عدالت اجتماعی نشان از این دارد که آن به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌ها و رویکردهای اساسی در انقلاب اسلامی و از جایگاه پراهمیتی برخوردار است.

**جهاد و مقاومت:** مفهوم جهاد با فرهنگ سیاسی شیعه عجین است. مشروعیت مبارزه با نفوذ و تسلط بیگانگان و تأکیدات امام خمینی علیه السلام درباره مبارزه و مقاومت برای استقلال مملکت اسلامی، در واقع مبارزه منفی در برابر خائنین به استقلال و آزادی مملکت اسلامی و در نهایت انقلاب اسلامی را در پی داشت. این تفکر امام خمینی فرهنگ جهاد، مقاومت و مبارزه را در فضای ذهنی مردم نهادینه کرد و همین روحیه جهاد و مقاومت توانست الهام‌بخش و یا الگویی برای حرکت‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام باشد. این ارزش متعالی انقلاب ریشه در فطرت انسان دارد، چنان‌که امام خمینی علیه السلام در شرح حدیث جنود عقل و جهل آورده‌اند:

قوة غضبیه یکی از نعم الهی است ... دفاع از عائله و سدّ ثغور و حدود مملکت و حفظ نظام ملت ... و جهاد با اعداء انسانیت و دیانت صورت پیدا نکند، مگر در سایه این قوه خداداد و این تحفه آسمانی که به دست حق تعالی - جلّ و علا - در خمیره انسان مخمّر و به ودیعت نهاده شده [است]. (همو، ۱۳۷۷: ۲۴۲ - ۲۴۱)

به هر حال جهاد می‌تواند از جنبه‌های انگیزشی عزت و عظمت‌آفرین و نیز از لحاظ غایی برای مسلمانان سعادت‌آفرین باشد سعادت‌ی که می‌توان آن را به‌عنوان غایتی متعالی منظور داشت. یعنی همان تمنای سعادت اخروی و جاودانه‌ای که روح مبارزه و مقاومت را در تفکر انقلاب اسلامی همواره زنده و پایدار نگه می‌دارد و عزت و سربلندی را برای جامعه فراهم می‌نماید.

## نتیجه

بی‌تردید انقلاب اسلامی با ارزش‌های نهادینه شده‌اش و تأثیرات عمیقی که دارد، دیگر از آن تلقی یک حادثه و واقعه تاریخی صرف نمی‌توان داشت، این امر بدان سبب است که انقلاب اسلامی یک انقلاب و تحول درونی است، چنان‌که امام خمینی فرمودند: «انقلابی که در ایران واقع شد، یک انقلابی در باطن مردم بود.» (همو، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۴۷۹) به درستی از انقلاب اسلامی به‌عنوان یک تحول سیاسی - اجتماعی فرهنگ‌ساز که مبتنی بر مکتب نجات‌بخش اسلام است، می‌توان یاد کرد و از آنجایی که این انقلاب دارای ارزش‌های متعالی است، فرهنگ سیاسی آن هم متعالی خواهد بود، برای همین انقلاب اسلامی می‌تواند نقطه آغازی

باشد برای بازتاب فرهنگ سیاسی متعالی در سایر کشورها و نیز بهره‌مندی از ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ سیاسی، می‌تواند الگویی باشد در تغییر بینش‌ها، گرایش‌ها و کنش‌ها در حوزه سیاست و دانش سیاسی معمول و جاری در دنیای امروز که ما از آن به‌عنوان سیاست متدانی یاد می‌کنیم. در حقیقت پیام انقلاب اسلامی، پیام بازگشت به فطرت الهی انسان‌هاست و مهم‌ترین آرمان انقلاب اسلامی بازگشت جامعه به هویت اسلامی و فرهنگ سیاسی متعالی است که آن برگرفته از فطرت الهی انسان است و رمز تداوم انقلاب اسلامی و گسترش و بازتاب آن هماهنگی با فطرت الهی انسان‌ها در جهان امروز و فرداست. جذابیت انقلاب اسلامی برای ملت‌های مسلمان به این جهت است که الهام‌بخشی آن در پاسخ به ندایی است که از درون فطرت انسان‌ها برخاسته است، همین جهت‌گیری فطری می‌تواند گرایش به همگرایی در جهان اسلام را به دنبال داشته باشد. بنابراین انقلاب اسلامی به‌عنوان ایده جهانی از فرهنگ سیاسی متعالی برخوردار است که با توجه ظرفیت‌هایش می‌تواند الگویی برای تعالی‌بخشی انسان‌ها برای امروز و فردا باشد.

### منابع و مأخذ

۱. آلموند، گابریل؛ جی، بینگهام پاول جونیور؛ رابرت جی، مونت، ۱۳۷۶، چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، کلمات قصار، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۶، شرح دعای سحر، ترجمه احمد فهری، تهران، انتشارات تربیت.
۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی، حمید انصاری، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. امیدی، مهدی، ۱۳۸۹، «مبانی انسان‌شناختی فلسفه سیاسی متعالیه صدرایی»، فصلنامه حکومت اسلامی، (۵۵) دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، سال پانزدهم، شماره سوم.
۹. \_\_\_\_\_، پاییز ۱۳۸۹، «مبانی انسان‌شناسی فلسفه سیاسی متعالیه صدرایی»، نشریه حکومت اسلامی، (۵۷) دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، سال پانزدهم، ش ۳.
۱۰. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۶، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، فلسفه حقوق بشر، قم، مرکز نشر اسراء.



۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، «ولایت فقیه» ولایت فقاها و عدالت»، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم، نشر اسراء.
۱۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۳، تحریر رساله الولاية، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. \_\_\_\_\_، زمستان ۱۳۸۷، «حکمت متعالیه سیاست متعالیه دارد»، مندرج در مجموعه سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، به اهتمام شریف لک‌زایی، «نشست‌ها و گفتگوها» دفتر اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. چلبی، مسعود، ۱۳۷۵، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی.
۱۷. حاجیلری، عبدالرضا، ۱۳۸۰، کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر معارف.
۱۸. حسینی، مریم السادات، ۱۳۹۲، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. ذوعلم، علی، ۱۳۸۹، انقلاب و ارزش‌ها، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. سید باقری، سید کاظم، پاییز ۱۳۸۸، «عدالت و آزادی در اندیشه اسلام»، منبع در مجموعه مقالات (درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام)، علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۱. شجاعیان، محمد، ۱۳۸۲، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳، بی‌جا، طلّیعه النور.
۲۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، شواهد الربوبیة، ج ۳، ترجمه و شرح یحیی کبیر، قم، مطبوعات دینی.
۲۴. صدرا، علیرضا، ۱۳۸۹، مفهوم‌شناسی حکمت متعالی سیاسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۵. عالم، عبدالرحمن، زمستان ۱۳۷۴، «فهم فرهنگ سیاسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۴.
۲۶. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۹، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، تهران، وس.
۲۷. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۸۲، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران، قومس.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، روش و بینش در سیاست، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۹. محسنی، منوچهر، ۱۳۷۵، بررسی نگرش‌ها، آگاهی‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران، تهران، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۰. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی «زمینه‌ها و پیامدها»*، قم، نشر معارف.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران، صدرا.
۳۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، ج ۵ - ۴، تهران، انتشارات صدرا.
۳۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران، صدرا.
۳۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، ج ۲۱، تهران، صدرا.
۳۵. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *آزادی معنوی*، تهران، تهران، صدرا.
۳۶. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، تهران، صدرا.
۳۷. اله‌باشتی، علی، ۱۳۹۰، «کرامت انسان در حکمت متعالیه»، مندرج در *مجموعه مقالات سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه*، ج ۳، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

